

## بررسی نسبت اسلام و مدرنیته در اندیشه سیاسی محمد نخب

ابراهیم برزگر\*

محمداسماعیل نوزری\*\*، نیما جبراییلی\*\*\*

### چکیده

محمد نخب (۱۳۵۵-۱۳۰۲)، بنیان‌گذار نهضت خدایپرستان سوسیالیست در زمره نخستین نمایندگان جریان نواندیشی دینی در ایران محسوب می‌شود که با طرح مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات انتقادی در زمینه دین و تجدد در دهه ۳۰ شمسی، نقشی تاثیرگذار در گسترش اندیشه‌ها و مفاهیم نوین سیاسی و بازسازی اندیشه دینی در فضای روشنفکری و سپهر عمومی جامعه ایران ایفا نمود.

این نوشتار بر آن است تا با سود جستن از الگوی ارکان سه‌گانه اسلام و سبدهای تعاملات شش‌گانه به عنوان چارچوب نظری و بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، نسبت دین و مدرنیته در اندیشه سیاسی نخب را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

جستار حاضر نشان داده است که سهم عمده نخب و نهضت خدایپرستان سوسیالیست در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی عبارت بود از بساختن منظومه‌ای تلفیقی از اسلام و سوسیالیسم که از یک سو بر اتخاذ بینش و رویکردی انتقادی نسبت به مکتب‌های سیاسی غربی و تلاش برای عرضه روایتی متفح و پیراسته از سوسیالیسم و مدرنیته مبتنی بود و از سوی دیگر بر نوسازی فرهنگی و احیای هویت دینی از طریق معرفی و بازسازی اسلام به‌منزله یک جهان‌بینی و ایدئولوژی کارآمد در خدمت مبارزه سیاسی و اجتماعی استوار بود.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه سیاسی، سوسیالیسم اسلامی، خدایپرستان سوسیالیست، محمد نخب، مدرنیته.

---

\* استاد تمام علوم سیاسی و عضو هیئت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)،  
barzegar@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، ismael\_nozari@yahoo.com

\*\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی (ره) (نویسنده مسئول)، nima.jabraeili@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۲

## ۱. مقدمه

محمد نجشب، بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز جریان موسوم به خداپرستان سوسیالیست شناخته می‌شود که با طرح مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و نقطه نظرات پیشروانه و اصلاحی در دهه ۳۰ شمسی، نقشی عمده و تاثیرگذار در گسترش اندیشه‌های مدرن و نوین سیاسی در فضای روشنفکری و سپهرعمومی جامعه ایران ایفا نمود. نجشب در عین حال، با صورتبندی و عرضه الهیات نوین سیاسی کوشید تا هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی بنشاند و از این رهگذر، سهم مشخص خود را در احیاء هویت دینی در ایران دهه ۳۰ شمسی ایفا نمود. باید به این نکته نیز توجه داشت که نجشب علاوه بر طرح اندیشه‌های نو، بیشتر هم خود را مصروف سازمان‌دهی تشکیلات سیاسی کارآمد و جدیدی نمود که بتواند به پشتوانه یک تئوری انقلابی، آماج‌ها و غایات انقلابی وی را محقق سازد. به این ترتیب از آغاز دهه ۲۰ شمسی، جریانی سیاسی شکل گرفت که نقطه آغاز آن، جمعیت خداپرستان سوسیالیست و حزب مردم ایران بود و سپس نسل دوم این جریان در قالب جنبش مسلمانان مبارز و جاما، مطالبات سوسیال‌دموکراتیک دینی خود را پی‌گرفت (کاظمیان، ۱۳۸۳: ۷۲-۱۵؛ نکوروح، ۱۳۷۷: ۷۰-۲۲).

نجشب در واکنش به اندیشه‌های روشنفکران لاییک و احزاب الحادی همانند حزب توده و همچنین عدم پویایی به‌زعم وی فقه سنتی، کوشید تا برنامه‌ای اجتماعی-اقتصادی برای مدرنیزاسیون و بهبود اوضاع اجتماعی جامعه ایران و همچنین راهکاری سیاسی برای اداره کشور عرضه نماید. اما تلاش برای دستیابی به این هدف، سرانجام به بازخوانی برداشت رایج و سنتی از اسلام، نقد آن و بازآرایی اسلام متناسب با مفاهیم مدرن انجامید. بدین ترتیب وی تلاش نمود تا اسلام و مدرنیته را با یکدیگر آشتی داده و سازگار نماید.

## ۲. پرسش اصلی و فرضیه پژوهش

پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که محمد نجشب، چگونه اسلام و روایت سوسیالیستی مدرنیته را در قالب یک منظومه نوین از نو صورتبندی و بازسازی نمود؟ فرضیه نوشتار حاضر آن است که محمد نجشب با تلاش برای پیراستن و پالودن مبانی فلسفی و اخلاقی سوسیالیسم و سرمایه‌داری، پشتوانه قراردادن الهیات و اخلاق اسلامی برای مدرنیته، سازماندهی و بازسازی اسلام در راستای مدرنیته از طریق برجسته نمودن جنبه‌های

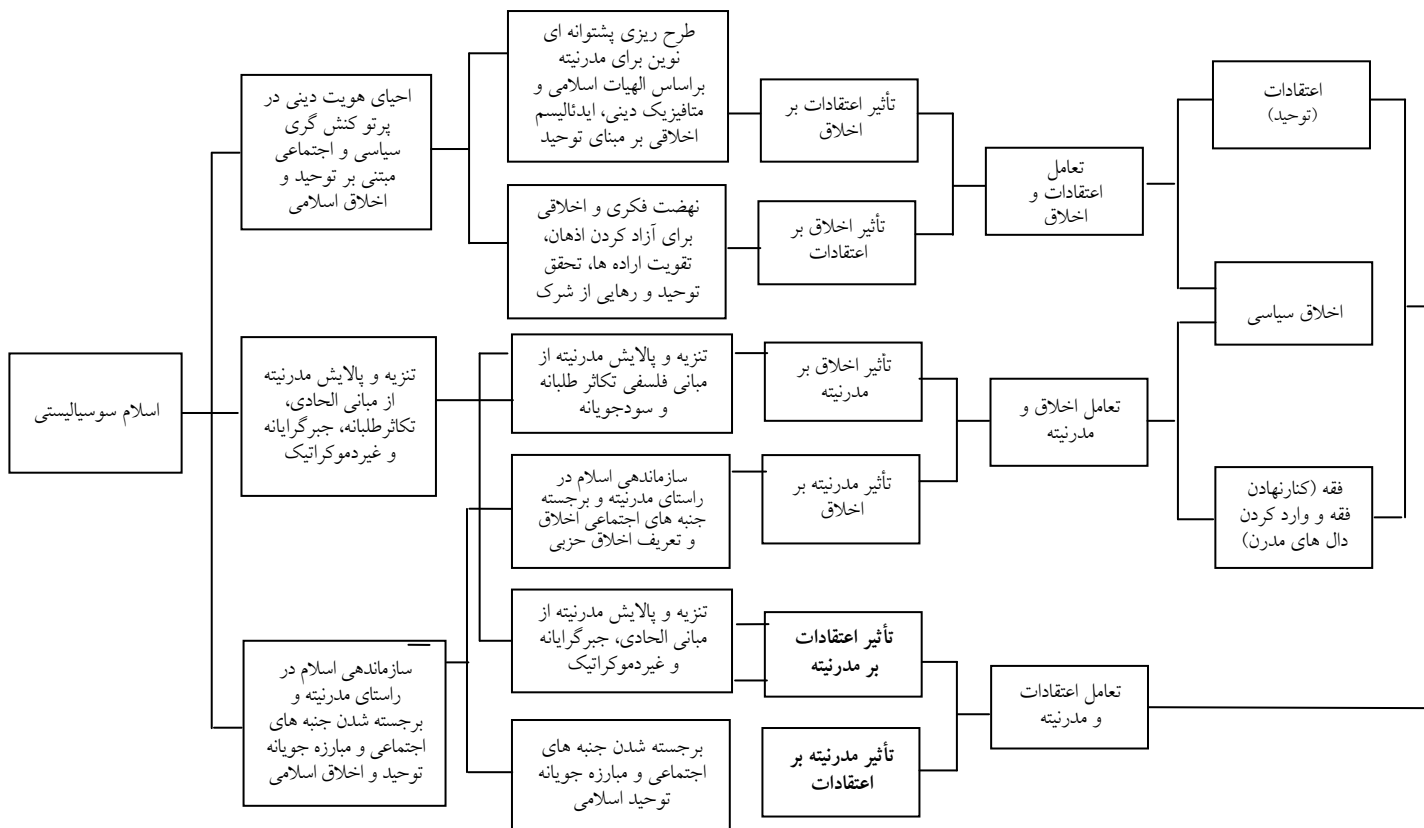
رهایی بخش اخلاق و توحید اسلامی و ایده برپایی یک نهضت فکری و اخلاقی، کوشید اسلام و روایت سوسیالیستی مدرنیته را در قالب منظومه‌ای نوین با یکدیگر سازگار نموده و تلفیق نماید.

## ۱.۲ چهارچوب نظری

در نوشتار حاضر، برای آزمون فرضیه، از چارچوب نظری بهره می‌گیریم که بتواند شناختی دقیق‌تر و پیچیده‌تر از اندیشه سیاسی محمد نجشب و منظومه فکری وی ارائه نماید، لذا می‌کوشیم تا با سود جستن از الگوی نظری ارکان سه‌گانه اسلام و سبدهای تعاملات شش‌گانه آن، اندیشه سیاسی وی را بازسازی و معرفی نماییم. در واقع، دست یافتن به فهمی پیچیده‌تر و چند سویه از اندیشه سیاسی اندیشمندان مسلمان و یا مفاهیمی که در صدد صورتبندی و فهم‌شان هستیم، در وهله نخست، مستلزم حرکت از یک نقطه عزیمت صحیح می‌باشد، این نقطه عزیمت، عبارتست از شناخت ارکان سه‌گانه اسلام.<sup>۱</sup> اسلام در یک تقسیم‌بندی کلاسیک به سه رکن اصلی اعتقادات، اخلاقیات و احکام فقهی و عملی طبقه‌بندی شده است (برزگر، ۱۳۸۹: ۴۶). در هندسه معرفتی اسلام نیز ارکان سه‌گانه فوق، تکرار می‌شوند و به ترتیب می‌توان از سه مقوله عقاید سیاسی، اخلاق در سیاست و احکام سیاسی یاد کرد که شالوده شکل‌گیری معرفت سیاسی را در قالب سبدهای سه‌گانه ساماندهی می‌کنند. انتزاع این سه سبد به صورت مجرد، به فهم آسان‌تر و روش‌مند اندیشه سیاسی یاری می‌رساند. اما در عالم واقع، این اجزای سه‌گانه به صورت مجزا از یکدیگر عمل نمی‌کنند بلکه ساختاری در هم‌تنیده دارند و در تعامل متقابل و دیالکتیکی بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. شناخت این تعاملات دیالکتیکی و متقابل، به ویژه در بازسازی مفاهیم مدرن در دستگاه اندیشه سیاسی اسلام و یافتن پاسخی دینی به مسائل نوظهور بسیار کارآمد است. برای مثال، اگر هدف پژوهشگر، فهم، صورتبندی و بازسازی مفهومی نظیر آزادی در اندیشه سیاسی اسلام فقاهتی باشد، می‌توان این مفهوم را در چارچوب طبقه‌بندی سه‌گانه اسلام یعنی اعتقادات، اخلاقیات و احکام شناسایی و مورد بحث قرار داد و ذیل این سه مولفه، سه نوع آزادی اعتقادی (کلامی-فکری)، آزادی معنوی (اخلاقی-گرایشی) و آزادی سیاسی فقهی را شناسایی و دسته‌بندی نمود و سپس تاثیرگذاری این اجزاء سه‌گانه بر یکدیگر و تعاملات شش‌گانه حاصل را مطمح‌نظر قرار داد و شناختی نو و بدیع از معانی ویژه مقوله آزادی در سپهر اندیشه سیاسی اسلام عرضه نمود که می‌تواند پاسخگوی

پرسش‌های نوین مطرح شده در خصوص مناسبات فرد و دولت باشد و منطق اسلامی در خصوص آزادی و سایر مفاهیم را در قالبی نوین بازسازی نماید (برزگر، ۱۳۸۹: ۷۲-۴۳).

به یک کلام، این الگوی نظری می‌تواند با مفهوم‌سازی مقوله‌های مدرن مرتبط با مفاهیم و یا مسائل مستحدث متناسب با نیازهای بومی و براساس فهم روشمند اندیشه سیاسی - اسلام، پاسخی منطبق با اسلام فقاهتی به این پرسش‌ها دهد. این چارچوب نشان می‌دهد که هر اندیشمند مسلمان در واکنش به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه خویش و معضله‌های عینی پیش‌رو، دغدغه‌های فکری و اندیشگی متفاوت و لاجرم برداشتی متفاوت از اجزای گوناگون اسلام عرضه می‌کند. به این ترتیب، اندیشمندان مسلمان ضمن باور به حقیقت و حیانی اسلام، صورتبندی‌های متفاوتی از دین ترسیم می‌کنند. آنان در چارچوب اجزای سه‌گانه اسلام می‌اندیشند، اما هر کدام به منظومه‌ای نو و یا برداشت‌هایی متفاوت از یک صورتبندی خاص می‌رسند که الگوی نظری فوق به خوبی آن را تشریح می‌کند. لذا در نوشتار حاضر نیز این الگوی نظری را در خدمت فهم اندیشه سیاسی یک روشنفکر مسلمان قرار داده‌ایم تا چشم‌انداز نظری فوق و قابلیت‌های آن را از دایره اسلام فقاهتی به صورتبندی‌های جدیدی که از متن آن بر خاسته‌اند، بسط دهیم.



فهم ساز و کار شکل گیری منظومه اسلام سوسیالیستی بر اساس سبدهای تعاملات شش گانه

### ۱.۳ پیشینه تحقیق

حبیب‌الله پیمان در پژوهشی تحت‌عنوان *نهضت خدایپرستان سوسیالیست، یک تجربه همیشه زنده* (۱۳۹۴) به بررسی آراء و اندیشه‌های نجشب پرداخته است. پژوهش پیمان، جامع‌ترین اثری است که کلیت آراء و منظومه سیاسی نجشب را به‌بوته بحث گذاشته است. این پژوهش با شرح دورنمای کلی ایران از شهریور ۱۳۲۰ و جریان شناسی سیاسی آغاز و در ادامه به مبانی نظری اندیشه نجشب می‌پردازد. این اثر از حیث بازسازی کلیت منظومه و اندیشه سیاسی نجشب بسیار سودمند و راهگشاست، اما فاقد چارچوب نظری و روش تحقیق مشخص است.

روح‌الله بهرامی نیز در کتاب *فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نجشب به روایت اسناد* (۱۳۸۳) تصویری از زندگی و زمانه نجشب عرضه می‌کند. این کتاب مجموعه‌ای از اسناد متنوع، گاهشماری‌های زندگی نجشب و فهرست اعلام و منابع را شامل می‌شود. این کتاب، جزو مجموعه آثاری است که توانسته با انتشار اسناد مهم، زوایای مغفول مانده حیات سیاسی نجشب و نهضت خدایپرستان را روشن سازد و از این جهت مکمل پژوهش نکوروح است.

سرانجام باید به کتاب *نهضت خدایپرستان سوسیالیست* (۱۳۷۷) اثر محمود نکوروح اشاره نمود. نویسنده در این کتاب پس از مطالعه بستر اجتماعی-سیاسی تکوین نهضت خدایپرستان سوسیالیست، مقالات و آثاری از بنیان‌گذاران نهضت را گردآوری و در بخش دوم کوشیده است تا تفسیری از نقش جاما و ایدئولوژی آن، در فرآیند مبارزات دهه ۵۰ به دست دهد.

به نظر می‌رسد ضعف عمده اغلب آثار فوق‌الذکر عبارتست از ضعف نظری، روشی، پراکندگی سرفصل‌ها و عناوین، فقدان درکی جامع از محتوای اندیشه سیاسی نجشب و ناتوانی از بازنمایی ایدئولوژی نهضت از آغاز تکوین آن به‌ویژه از این حیث که اندیشه سیاسی نجشب، پیوندی تنگاتنگ و مستحکم با اندیشه دینی وی دارد و از درون منظومه تفکر دینی وی، روایتی جدید که حاکی از تعریف نسبتی نوین میان اسلام و مدرنیته است، بر ساخته شده است.

#### ۴. شکل‌گیری صورت‌بندی سوسیالیسم اسلامی در اندیشه محمد نخب

##### ۱.۴ ساختارهای سه‌گانه اسلام

پیش از بررسی ساز و کار و چگونگی شکل‌گیری منظومه سوسیالیسم اسلامی در اندیشه نخب، نخست ضروری به نظمی‌رسد که وزن و جایگاه هریک از سه جزء تقسیم‌بندی کلاسیک اسلام یعنی توحید (اعتقادات)، اخلاق و فقه را در منظومه فکری وی مورد بحث قرار دهیم، زیرا نقطه‌عزیمت در شکل‌گیری یک منظومه و صورت‌بندی نوین از متن اسلام فقاهتی، عبارتست از دگرگونی در هریک از اجزاء سه‌گانه و تغییر وزن برخی از این اجزاء؛ و بر بنیاد همین تغییر و دگرگونی در اجزای این تقسیم‌بندی کلاسیک و سپس برهم‌کنش و تعاملات دیالکتیکی اجزای جدید و یا تغییر وزن‌یافته است که شالوده صورت‌بندی‌های تازه استوار می‌گردد.

##### ۱.۱.۴ توحید

نخب، میان دین و شریعت، تمایز قائل شد و گوهر دین را توحید و خداپرستی دانست. از این رو، وی مبحث اعتقادات که جزء اول الگوی اندیشه سیاسی در اسلام می‌باشد، به اصل توحید به عنوان جوهر دین، محدود کرد و ضرورت بازگشت به مبنای توحیدی در مراودات و تعامل‌های انسانی و سود جستن از هستی‌شناسی توحیدی در حیات اجتماعی را خواستار شد. بینش توحیدی و ارزش‌های مشترک مکتب توحید، اساس و مبنای فکری و فلسفی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود و کلمه «الله» باید مبنای اصلی وحدت و همبستگی و همزیستی میان اقوام و جوامع گوناگون قرار گیرد (پیمان، ۱۳۹۳). لذا جهت‌گیری اصلی پروژه فکری نخب عبارت بود از معرفی دین به‌منزله برنامه و مکتب راهنمای عمل و ایدئولوژی مبارزاتی، تا بتوان بر پایه اصول اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی مکتب توحید، عدالت اجتماعی و آزادی را تحقق بخشید. پروژه نخب، یک پروژه ایدئولوژیک است که خواستار احیاء، نوسازی و نقش‌آفرینی دین در حیات اجتماعی و سیاسی با محوریت فلسفه و جهان‌بینی توحیدی و طرز فکر خداپرستی می‌باشد.

##### ۲.۱.۴ اخلاق

دومین جزء از ساختار سه‌گانه اسلام، اخلاق است. این جزء دوم در پروژه نخب از نو در ظرف تجدد، بازتعریف و بازسازی شده و در خدمت اهداف پروژه قرار گرفته است. به

سخن دیگر، در اندیشه نجشب، پیوند میان فقه و اخلاق، جای خود را به پیوند اخلاق و مفاهیم مدرن می‌دهد، لیکن پیوند میان توحید و اخلاق، همچنان برقرار و اخلاق، متکی به پشتوانه توحید باقی می‌ماند. در واقع، سازماندهی دین به صورت ایدئولوژی و برنامه راهنمای عمل سیاسی و اجتماعی با محوریت حزب انقلابی در اندیشه نجشب، پایمردی، ایثار و جانفشانی افراد در راه آرمان را می‌طلبد و این اخلاقیات، زمانی می‌توانست به تداوم فعالیت حزب انقلابی و مبارزه پیگیر برای تحقق عدالت و برابری یاری رساند که اخلاق، متکی به پشتوانه‌ای قوی باشد. لذا اخلاق در منظومه نجشب، همچنان اخلاقی متکی به وحی است.

#### ۳.۱.۴ فقه

نجشب، گوهر دین را از شریعت تفکیک کرد و با تاکید بر دو جزء نخست از ساختار سه‌گانه اسلام، شریعت‌گرایی در چارچوب احکام فقهی را به نفع برداشتی‌رهایی‌بخش از توحید و اخلاق، از منظومه خویش کنار نهاد. وی ضمن ارائه روایت حداقلی از فقه و پذیرش عقلانیت مدرن، کوشید تا با وارد کردن مفاهیم سوسیالیستی، سنت دینی را در ظرف و زمینه تجدد بازسازی کند، همچنین پذیرش عقل مدرن، موجب گشت که وی اخلاق را فراتر از فقه بنشاند و با تاکید بر روایی اصول اخلاقی، احکام عبادی را بر صدر - نشانده و به توزین احکام فقهی - اجتماعی در ترازوی اخلاق و ترجمه فرهنگی آن‌ها همت گمارد و با سازماندهی مجدد آن در قالب منظومه راهنمای عمل سیاسی و اجتماعی، زمینه نقش‌آفرینی آن در پروژه نوسازی و تغییر اجتماعی را فراهم نماید. اما افزون بر تفکیک گوهر دین از شریعت، طیف گوناگونی از عوامل اجتماعی و سیاسی نیز فقه را به منزله یک گزینه قابل انتخاب از دسترس نجشب دور می‌ساخت و همین عوامل در عرضه یک برداشت حداقلی از فقه، سهم موثری داشت. در این مقطع از تاریخ ایران، نه فقه رایج کارآمد بود، نه نجشب از بهره علمی لازم برای روزآمد نمودن آن برخوردار بود و نه حوزه‌های علمیه قادر به عرضه روایتی از فقه سیاسی - اجتماعی بودند که معطوف به حل معضلات و موضوع شناسی‌های مدرن باشد (ایزدهی، ۱۳۹۲، ۲۱۲-۱۷۹). بی‌سبب نبود که اعلام و معرفی مکتب اسلام به مثابه برنامه راهنمای عمل، حتی به رغم نادیده‌گرفتن فقه رایج و در همان هیئت حداقلی‌اش، نوآوری و ابتکار تازه‌ای به شمار می‌رفت و نشانه‌ای از تلاش فکری نیروهای اسلامی از دهه ۲۰ برای بازسازی هویت دینی بود. حال پس از



معرفی جایگاه اجزاء سه گانه اسلام در اندیشه نخشب از سطح اجزاء ساختاری عبور می‌کنیم و کانون توجه خویش را معطوف به پویایی‌هایی می‌کنیم که در نتیجه تعاملات دیالکتیکی و تاثیرات متقابل میان این اجزای سه‌گانه، پروژه نخشب را به‌صورت منظومه اسلام سوسیالیستی در می‌آورد.

## ۵. سبدهای تعاملات شش‌گانه

### ۱.۵ تأثیر عقیده بر مدرنیته

الهیات فلسفی نخشب، با توحید آغاز می‌شود و پذیرش چارچوب اعتقادی توحیدی، پیامدها و الزاماتی به دنبال دارد که به درک وی از سوسیالیسم شکل می‌دهد و سبب می‌شود که وی شالوده و زیربنای مادی سوسیالیسم و پشتوانه‌های الحادی آن را مورد نقد قرار دهد. وی در وهله نخست، روایتی از تکوین فلسفه مادی عرضه کرد و پیامدهای رشد ماتریالیسم را که آبشخور اصلی سوسیالیسم و سرمایه‌داری، محسوب می‌شد، برپایه بینش توحیدی خویش مورد واکاوی قرار داد و مبانی آن را قاطعانه مردود شمرد. به عقیده نخشب، علم‌پرستی و پیشرفت‌های علمی دو قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی به نضج ماتریالیسم یاری رسانده بود و سوسیالیسم برپایه ماتریالیسم، آنتی‌تز بورژوازی در دامن طرز فکر مادی بود که مبنای فکری و اساس تمدن مادی و سرمایه‌داری به‌شمار می‌رود (نکوروح، ۱۳۷۷: ۹۰). به باور نخشب، ماتریالیسم که پشتوانه فلسفی و فکری مارکسیسم و سرمایه‌داری لیبرال، هردو محسوب می‌شود، دارای پیامدهای مهمی در حیات و کنش انسانی است (نخشب، بی‌تا(ب): ۲۷۸). از یک سو، فلسفه مادی، منکر وجود هدف و مقصود یا علتی در ظهور جهان است و مقصد و ایدئالی را در زندگی مردم تشخیص نمی‌دهد. از سوی دیگر، جبر که مهمترین پیامد منفی ماتریالیسم به‌شمار می‌رود، از لوازم حتمی فلسفه مادی محسوب می‌شود و خط بطلانی بر اراده آزاد انسان می‌کشد. در واقع جبر، حاصل تفریق خداپرستی و ماتریالیسم در منظومه فکری نخشب بود و کشف این مسئله، شاید کلیدی‌ترین دستاورد و نوآوری محمد نخشب و جمعیت خداپرستان سوسیالیست در دو دهه ۲۰ و ۳۰ شمسی محسوب می‌شد؛ شناخت این مولفه کلیدی، نخشب را به نقد پاره‌ای از عناصر و مضامین بنیادین نظریه مارکسیستی به‌ویژه ماتریالیسم تاریخی مارکس سوق داد (تقفی، ۱۳۷۶: ۱۲).

نخشب، نظریه تحول جبری جوامع بشری و عبور از مراحل پنج‌گانه را به عنوان نظریه‌ای غیرعلمی نقد کرد و از تنوع صورتبندی تحولات جوامع بشری دفاع نمود. بنابر توضیح

نخب، فلاسفه سوسیالیست قرن نوزدهم در راه یافتن نظم و نسقی خاص که تاریخ را به صورت علم روشنی درآورد، در جستجوی اصلی کلی برآمدند و آن را در هیئت اصل سودجویی یافتند و تمام کوشش‌های انسانی را نتیجه آن تلقی نمودند. سپس با مربوط کردن این اصل به منشاء و محرک تحولات اجتماعی، نتیجه گرفتند که این صفت کلی انسان‌ها باعث می‌شود که اساس تحولات تاریخ، نه افکار نوین متفکرین و نه فعالیت ارادی و سیاسی دسته‌جات مبارز و پیکارگر؛ بلکه تغییراتی اساسی است که در پایه‌های اقتصاد و حیات مادی یک اجتماع رخ می‌دهد (پیمان، بی‌تا: ۳۶). وی دیدگاه مارکسیستی مبنی بر اولویت و تقدم زیربنا (اقتصاد، ابزارها و مناسبات تولیدی) بر روبنا (فرهنگ، آگاهی و شناخت) و این اندیشه که تغییر و دگرگونی مناسبات اجتماعی-اقتصادی عامل اصلی و ضروری دگرگونی‌های فکری و سیاسی می‌باشد، مردود شمرد و در جزوه «ایران در آستانه یک انقلاب اجتماعی»، مبارزات فکری و سیاسی را مقدمه و پیشرو فعالیت‌ها و تغییرات اقتصادی و اجتماعی و نحوه استنباط از زندگی و هدف زندگی را تعیین‌کننده شکل زندگی معرفی نمود (نخب، ۱۳۳۱ (ب): ۲۱۱-۲۰۳) و شواهدی تاریخی از انقلاب فکری پیامبر(ص) ارائه کرد که می‌توانست تأییدی بر مدعایش باشد. او نوشت:

عرب در عصر پیامبر(ص)، همچنان خرما می‌خورد و با شتر حرکت می‌کرد اما ایران و روم را در مقابل خود به زانو درآورد. درست است که وسایل تولید شبه جزیره عربستان همچنان تغییری نکرد، اما با ظهور [حضرت] محمد(ص) فکر اعراب دگرگون شد و بجای بت تراشی، خداپرستی، مغزهای آن‌ها را به خود متوجه ساخت و همین انقلاب فکری، انقلاب بزرگ اجتماعی ایجاد کرد که آنان را شاید قرن‌ها به جلو برد (نخب، ۱۳۳۱ (الف): ۸۴).

برخورد نخب با مفاهیم مدرن و به‌ویژه مفاهیم مارکسیستی، انتقادی بود و وی اسیر و تسلیم عقلانیت مدرن و سویه‌های الحادی آن نشد، وی در چارچوب بینش توحیدی خویش، می‌کوشید تا سوسیالیسم و مفاهیم مدرن را از پشتوانه‌ها و مصادیق ماتریالیستی و لاجرم پیامدهای ناگواری که به دنبال دارند، جدا سازد. آن جهان‌بینی و مکتبی که منجر به - حاکمیت انسان‌ها بر روابط سیاسی و اقتصادی‌شان می‌گردد، به تعبیر نخب، گوهر دین یا طرز فکر خداپرستی است:

طرز فکر خداپرستی همان‌طور که جهان را بی‌هدف نمی‌داند، انسان را نیز شایسته آن می‌داند که دارای هدفی عالی بوده زندگی را صرفاً خورد و خواب نداند. در صورتی که

ماتریالیسم برای جهان، یک منشاء لاشعور و بی‌هدف و بی‌توان و بی‌اراده و تابع جبر قائل است. طرز فکر خداپرستی از این لحاظ که نیروهای عقلانی انسان‌ها را بسیج می‌کند، اقتضاء دارد اجتماع انسانی به سوی رشد و تکامل و حاکمیت بر سرنوشت گام برداشته با کلیه عواملی که موجب ضعف و زبونی است، مبارزه نماید (نخشب، بی‌تا (ب): ۲۷۹-۲۷۸).

طرفه آن‌که به عقیده نخشب، دنیاپرستی و خداپرستی با هم جمع نمی‌شوند و یک ماتریالیست نمی‌تواند سوسیالیست باشد. به این ترتیب در نظر نخشب، این مدرنیسم متکی بر جهان‌بینی توحیدی واجد سویه‌های مثبت مادی و معنوی است که می‌تواند الگویی عملی و راهگشا برای جوامع اسلامی باشد. به اعتقاد وی، سوسیالیسم بر پایه خداپرستی تنها تئوری نجات‌بخش است که فرا راه مسلمانان، یک برنامه عملی سازگار با اصول اسلامی قرار می‌دهد و جای بحث و جدل بی‌سود را به مبارزه پیگیر و ثمربخش و دامنه‌دار و انقلابی بدل می‌سازد (نخشب، ۱۳۳۲: ۹۳). از سوی دیگر، الگوی سوسیالیسم بر پایه طرز فکر خداپرستی که مبتنی بر چارچوب عقیدتی و توحیدی بود، طبعاً سازماندهی و بازسازی مجدد مفاهیم مدرن بر اساس مصداق‌های اسلامی را ایجاب می‌کرد تا این هردو، یعنی دین و مدرنیته در کنار یکدیگر قرین و همنشین گردند. نخشب در این مسیر، نخست، مفاهیم سوسیالیستی را از محتوای غربی‌اش تهی می‌ساخت و معنا و محتوایی متفاوت از سرشت و محتوای غربی‌شان بدان مفاهیم می‌بخشید. در عین حال، در فراگرد بازسازی مفاهیم مدرن در منظومه نخشب، پاره‌ای از مولفه‌ها و مصادیق جدید اسلامی در کنار مولفه‌های مثبت و رهایی‌بخش پیشین قرار گرفته و سازمان‌دهی شده بودند که این امر پویایی خاصی به این مفاهیم می‌بخشید؛ از یک‌سو، این مفاهیم در متن جامعه و نزد آحاد مردم قابل فهم می‌شد و از سوی دیگر، سویه‌های رهایی‌بخش بازمانده از مفاهیم مدرن غربی، پروژه نخشب را به مثابه یک کل سازمان می‌داد و به واسطه سازماندهی مجدد توحید و اخلاق اسلامی، تأثیرات خاص خود را بر این پروژه برجای می‌گذاشت. در این مورد می‌توان به مفاهیم آزادی و یا مقوله عدالت اشاره کرد که اولی در چارچوب «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»<sup>۲</sup> و دومی براساس «كَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>۳</sup> بازتعریف و پاره‌ای از مصداق‌های مدرن پیشین‌شان نیز، در کنار این بازسازی حفظ شدند.

## ۲.۵ تأثیر اخلاق بر مدرنیته

به باور نجشب، ریشه اصلی نابسامانی‌های اجتماعی ایران و جهان، در بحران اخلاقی فراگیر و ضعف نیروی تفکر نهفته بود. افول و انحطاط ارزش‌های انسانی و اخلاقی، جهانیان را در اختلاف، خصومت و فساد گرفتار ساخته بود. به باور نجشب، بنیادهای ماتریالیستی غرب، سبب‌ساز استعمار مردم آسیا و آفریقا و تبدیل این جوامع به مراکز مواد خام شده بود و در نتیجه جمعی انسان بی‌اخلاق، پست و جنایتکار را بر سرنوشت این مردم مسلط ساخته بود. به عقیده نجشب، اقدامات سبوعانه غربیان

نمودار و بازتابی از حدود احترام دموکراسی‌های غربی به اصول اخلاق و خداپرستی بود. کشتار سبوعانه مردم دلیر الجزایر، حمله اسرائیل و فرانسه و انگلیس به مصر، توطئه‌ها و کودتاها که آزادی و استقلال ملت‌ها برای دستبرد به منابع اقتصادی و نفتی انجام می‌دهند، حاکی از طرز تفکر سرمایه‌داری نسبت به اصول اخلاق و ارزش‌های انسانی است (نجشب، بی تا (الف): ۳۴۱).

اما بحران اخلاق، تنها محدود و منحصر به دموکراسی‌های غربی نمی‌باشد، «مسکو نیز نمودار سیستم یک حزبی، عدم آزادی اندیشه و تفکر و تسلط یک‌جانبه دولت بر تمام شئون اجتماعی است...». این در حالیست که اخلاق و سوسیالیسم لازم و ملزوم یکدیگرند و سوسیالیسم و دموکراسی در نتیجه رشد فکری و اخلاقی مردم تحقق می‌پذیرد. تحقق دموکراسی و لازمه استقرار حکومت مردم بر مردم، رشد فکری و اخلاقی است. تحقق مفاهیم آزادی و برابری در جامعه موکول و منوط به نبود موانع برای ابراز عقیده است، اما شرط مهمتر عبارتست از خودسروری انسان و تسلط بر نفس (نجشب، ۱۳۳۱(د): ۲۴۱-۲۴۰). از این رو بنا بر عقیده نجشب، آزادی و برابری، تنها در پرتو اراده جمعی آگاهانه انسان‌های آزاد خودسرور قابل تحقق خواهد بود. کوشش در راه استقرار دموکراسی، مستلزم درک لذت آزادمنشی است و این یک مرحله از تکامل فکری و اخلاقی است و از آن‌جا که فداکاری، هسته اصلی هر فعل اخلاقی، محسوب می‌شود و هرکس در وجود خویش، مبارزه‌ای را میان شهوات پلید و نفس سرکش خود با آنچه عقل و وجدان به آن حکم می‌کند، احساس می‌کند (نجشب، ۱۳۳۱(د): ۲۳۹-۲۳۸). این مبارزه‌ای درونی است که پیروزی در آن، سرنوشت آتی تحقق سوسیالیسم و آزادی را رقم خواهد زد. وی با استناد به آیه شریفه «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» افرادی را که چنین مبارزه‌ای را در وجود خویش احساس نمی‌کنند، فاقد فضیلت‌های اخلاقی و انسانی می‌داند (نجشب، بی تا(ب): ۲۹۴).

به این ترتیب، در نظر نخشب، اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی، در تحقق بخشیدن به آرمان‌های آزادی و برابری، نقش اساسی دارند و نمی‌توان سوسیالیسم را بدون پشتوانه اخلاقی و فلسفی تغذیه‌کننده‌اش که توجیه‌گر فعالیت جانبازانه و ارادی انسان‌ها است، تحقق بخشید (نخشب، ۱۳۳۱(د): ۲۵۲؛ نخشب، بی تا(الف): ۳۴۵-۳۴۴). وی تنها راه علاج تضادهای سرمایه‌داری را سوسیالیسم می‌دانست که عکس‌العمل بی‌عدالتی‌ها، حق‌کشی‌ها، ناهنجاری‌های رژیم سرمایه‌داری و مظهر حق‌طلبی و عدالت‌خواهی انسان‌هاست. سوسیالیسم تنها زمانی می‌تواند استقلال اکثریت خلق را به جای اسارت برقرار سازد که بر بنیان اخلاقی درستی استوار باشد (نخشب، ۱۳۳۱(ب): ۱۷۸-۱۷۷). از نظر نخشب، اخلاق عبارت است از عمل به آن صفات و سجایا و رفتارهای انسانی که در انجام آن‌ها مصالح اجتماع و زیرپا گذاشتن تمایلات شخصی و پیروی از دستورات عقل رعایت شده باشد (نخشب، بی تا(ب): ۲۹۲-۲۹۱). تکیه بر اخلاق، تنها محدود و منحصر به تقویت اراده‌ها در فرایند مبارزات سیاسی و اجتماعی برای تحقق آزادی و برابری نمی‌شود و پس از استقرار سوسیالیسم، همچنان به سطح بالاتری از رشد فکری و اخلاقی نیاز خواهد بود. بنابراین آن کسانی که تصور می‌کنند پس از استقرار اصول سوسیالیسم، به رعایت اصول اخلاقی احتیاجی نیست، سخت در اشتباهند، زیرا «در جامعه سوسیالیستی به این مناسبت که افراد، وظایف اجتماعی به عهده می‌گیرند بایستی در راه انجام درست آن وظایف، رشد اخلاقی بیشتری داشته باشند» (نخشب، بی تا(ب): ۲۹۳).

### ۳.۵ تأثیر عقیده بر اخلاق

پروژه فکری نخشب، رهایی‌بخش و ایدئولوژیک است، و تمام هم‌نخشب، مصروف طراحی منظومه‌ای نظری است که راهنمای عمل و کنش سیاسی و اجتماعی مبارزان در مسیر تحقق عدالت و آزادی باشد، با این هدف، نخشب با سود جستن از الهیات اسلامی کوشید تا آرمان‌خواهی اخلاقی معطوف به کنش سیاسی و اجتماعی در چارچوب مقوله‌های حزب و انقلاب اجتماعی را به مثابه یگانه راه تحقق عدالت اجتماعی، معرفی و عرضه نماید. چگونه می‌توان در خلال مبارزه‌های حزبی برای متحقق ساختن ارزش‌ها و ایدئال‌های بشری، همچون عدالت و آزادی، از آفت‌های اخلاقی به دور ماند و این آفت‌ها و بازدارنده‌ها و رذایل اخلاقی تحت چه شرایطی درون یک حزب انقلابی پدیدار می‌شوند؟ و اساساً چگونه می‌توان انسان‌های آرمان‌خواه، از جان‌گذشته و فداکاری تربیت کرد که به

حزب انقلابی وفادار باشند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها و دغدغه‌ها، نجشب به نقش ماتریالیسم و نسبت آن با اخلاق می‌پردازد و ناتوانی آن را در تحقق آرمان‌خواهی اخلاقی نشان می‌دهد، به این ترتیب ضرورت ایثار و از جان‌گذشتگی در راه مانیفست حزبی که بستر تحقق آرمان‌های ارزشمند بشری را مهیا می‌نماید و کانون تجمع اراده انسان‌های آرمان‌خواه و اخلاق‌مدار است، در منظومه فکری نجشب، اهمیت وافری دارد و دغدغه اصلی نجشب به شمار می‌رود. حال آن‌که جبرگرایی، عامل رکود و ریشه اصلی رشد ناپاکی و ردائل اخلاقی محسوب می‌شود:

ماتریالیسم برای درمان فساد و انحطاط فکری و اخلاقی که زیربنای همه بدبختی‌ها و نابسامانی‌هاست نه تنها چاره‌ای نمی‌اندیشد بلکه با اعتقاد به جبر و انکار اراده و مسئولیت؛ تقوی و فضیلت و فداکاری را بی‌ارزش و ناچیز و زمینه مساعدتری برای رواج ناپاکی و فساد ایجاد می‌کند (نجشب، ۱۳۲۰: ۹۷).

ماتریالیسم، ریشه اصلی آفت‌ها و مفسد اخلاقی است که در فرایند مبارزه بر پایه فلسفه مادی نمایان می‌شود و تاکید بر اصالت ماده در فلسفه ماتریالیستی، موجبات تبرئه و عادی شدن روش اپورتونیستی را فراهم می‌آورد و سازشکاری و پشت کردن به پرنسیپ‌های اخلاقی و حزبی و روی آوردن به سودجویی و بوقلمون‌صفتی را جریانی عادی و طبیعی و انمود می‌سازد (نجشب، ۱۳۳۱(الف): ۲۷۳ - ۲۷۱)؛ بنابراین ماتریالیسم از توجیه ایدئالیسم اخلاقی و آرمان‌خواهی عاجز و ناتوان است (نجشب، ۱۳۳۰: ۴۴). حال که ماتریالیسم قادر به توجیه ایثار، از خودگذشتگی و فداکاری در راه آرمان نیست، کدام مکتب و جهان‌بینی می‌تواند خودسروری و اراده آزادانه انسان را تضمین نماید و پشتوانه و توجیه‌گر اخلاق باشد؟ به عقیده نجشب، تحکیم مبانی اخلاق و تقویت نیروهای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی در سایه طرز فکر خداپرستی امکان‌پذیر است. بر همین اساس، اخلاق، عامل اصلی و سرمنشاء سعادت و خوشبختی اجتماعی است. چنان‌که پیغمبر اسلام (ص) نیز فرمودند: «لَنْ يَبُغْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۵</sup> (نجشب، بی تا(ب): ۲۹۲). به باور نجشب، اصولاً ایدئالیسم اخلاقی، نتیجه فکر فلسفی خداپرستی است (نجشب، بی تا(ب): ۲۷۹). وی با اشاره به آیه شریفه «الصَّلَاةُ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۶</sup> بر این امر تاکید می‌کند که تقویت ارزش‌های انسانی و اخلاقی در گرو متصل شدن به منبع و سرچشمه کمال و خوبی‌هاست. خودسازی انقلابی در گرو تزکیه نفس و انجام عبادات دینی و تلاش برای سازماندهی اراده جمعی انسان‌ها از طریق بسط ارزش‌های اخلاقی و تسلط بر نفس است (نجشب، بی تا(ب): ۲۹۵).

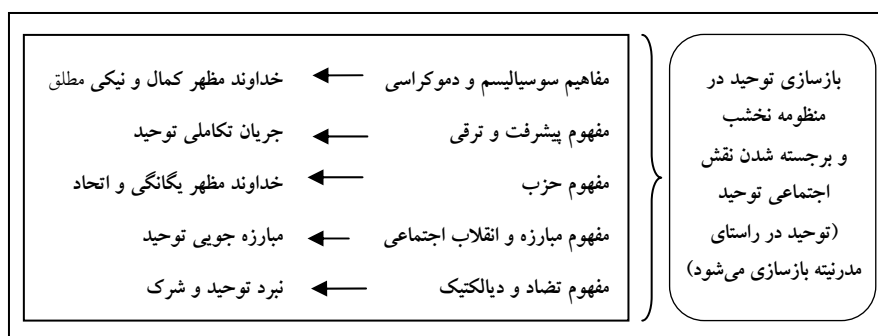
پذیرش توحید به مثابه پشتوانه‌ای برای اخلاق، پیامد مستقیمی در مبارزه‌های حزبی، سازماندهی و به‌ویژه اتحاد درون‌حزبی و سایر اخلاقیات حزبی دارد. اخلاق متکی بر عقیده توحیدی به همفکری و اتحاد درون‌حزبی منجر می‌شود و پادزهری در برابر تشمت و اختلاف در صفوف نیروهای مبارز خواهد بود. نخشب در این باره می‌نویسد: «برای اینکه انسان فداکاری نماید و برای گذشت و فداکاری و تن‌دادن به خواست‌های عقلانی و انسانی خود ارزش واقعی قائل باشد، برای آنکه بخواهد نیکی کند و از بدی و پلیدی بپرهیزد، باید به خدا، به مظهر حق و به کمال نیکی‌ها اعتقاد داشته باشد» (نخشب، بی‌تا(ب): ۲۹۶-۲۹۵). بنابراین تنها در پرتو مکتب حیات‌بخش توحید است که یک انسان خداپرست اخلاق‌مدار تربیت می‌شود.

#### ۴.۵ تأثیر مدرنیته بر توحید

نخشب با بهره‌گیری از سویه‌های رهایی‌بخش مدرنیته و کاربرد مفاهیم مدرن، کوشید تا از طریق سازماندهی جمعی کنشگران سیاسی و مبارزه حزبی، یک برنامه تغییر اجتماعی را عرضه و به‌بوته اجرا بگذارد، این امر مستلزم رها شدن پتانسیل اجتماعی توحید و اخلاق بود تا با سازماندهی مجدد این اجزاء، دین بتواند در فرایند نوسازی اجتماعی و اقتصادی مشارکت نماید. در واقع، در آثار نخشب، تاثیرگذاری مفاهیم مدرن بر توحید اسلامی در راستای طراحی یک ایدئولوژی دینی موثر بر نوسازی به‌روشنی به چشم می‌خورد. نخشب برای رها نمودن پتانسیل اجتماعی توحید و تحقق نوسازی، ناگزیر از عبور از درون سنت موجود و نقادی آن و سازماندهی یک نهضت فکری است. در عین حال، سازماندهی مجدد اسلام به کمک مفاهیم مدرن، خصلتی بسیار اجتماعی، مبارزه‌جو و نوگرا بدان می‌بخشد و توحید در این منظومه نیز دیگر صرفاً به سطح هستی‌شناسی محدود نمی‌ماند و خصلتی اجتماعی می‌یابد و نقش‌آفرینی مادی پیدا می‌کند. بنابراین، تاثیر مفاهیم مدرن بر توحید و اخلاق، پروژه نخشب را از سطح یک برنامه پژوهشی فراتر برده و به‌صورت یک پروژه رهایی‌بخش ناظر بر دگرگونی اجتماعی و سیاسی در می‌آورد. به باور نخشب، فعال نمودن قابلیت‌های اجتماعی توحید، در قدم اول در گرو نقد سنت‌های خرافی بود که زنجیروار، اندیشه و اراده آزاد انسان‌ها را مقید ساخته و باید از طریق افسون زدایی از این باورها، اذهان و اندیشه توده‌ها را از بند اسارت آن‌ها رهایی بخشید:

با افکار زیون‌کننده و معتقدات عجز‌آوری که انسانها را مرعوب و شیفته و پرستنده قدرت‌های مادی و افراد صاحب مقام می‌سازد و از بلندپروازی و بسیج استعدادات انسانی جلوگیری می‌کند، نبرد کنیم. شخصیت انسانی افراد بستگی با نبرد با این افسون‌ها و معتقدات عجز‌آور و تلاش در راه بیداری فکری و رها ساختن عقول از پرستش خدایان مجعول است (نجشب، بی تا(ب): ۲۸۹-۲۸۸).

نجشب از اسلام دو سیمای متفاوت ترسیم کرد: اسلام نوع اول به ابزاری در خدمت زورمندان و توجیه‌گر نظم طبقاتی تبدیل شده بود که مردمی گرفتار و دربند موهومات تربیت می‌کرد. در مقابل آن، اسلام توحیدی قرار داشت که دربردارنده والاترین ارزش‌های اخلاقی و حامی ستمدیدگان بود. حال برای آن‌که توحید در جامعه اسلامی فعلی از سطح یک ایمان شخصی بی‌فایده در زندگی مردم فراتر رود و نقش‌آفرینی اجتماعی پیدا کند، باید یک ایدئولوژی بهره‌مند از سویه‌های مثبت مدرنیته عرضه کرد که متکی بر مکتب فکری توحید باشد (نجشب، ۱۳۳۱(ب): ۱۶۶-۱۶۵). نجشب تلاش کرد تا اصلاح اندیشه دینی از طریق یک نهضت فکری و بازسازی و احیاء جهان‌بینی توحیدی که دارای سرشت عدالت‌طلبی است، به مدد مفاهیم مدرن در کانون توجه قرار دهد. لذا بررسی توحید در منظومه ایدئولوژیک نجشب، می‌تواند به روشنی تاثیر مفاهیم مدرن بر سازماندهی مجدد توحید را به‌خوبی به نمایش بگذارد که می‌توان این تاثیرات را در چند محور کلی ذیل دسته‌بندی نمود:



نخستین مورد، عبارتست از تاثیر مفاهیم آزادی و برابری بر توحید. نجشب تحقق مفاهیم مدرن آزادی و برابری را در گرو سازماندهی اراده‌های جمعی، غلبه بر جبر و رهایی از اسارت عوامل محیطی دانست. آزادی و برابری ارزشمندترین آرمان‌ها و ایدئال‌های



بشری‌اند که تحقق‌شان جز با اتکا به مکتب توحید، مقدر و میسر نمی‌شود. لذا مفاهیم آزادی و برابری نیز بر آن وجه از توحید پرتو می‌افکنند که معطوف به صفات پسندیده خداوند به مثابه سرچشمه اصلی تولید فضائل انسانی باشد. می‌توان گفت: مفاهیم آزادی و برابری که کمال مطلوب‌های مادی و بشری‌اند، متناظری در صفات الهی دارند. لذا بر پایه این انسان‌شناسی و پیوندی که نخشب میان آرمان‌های بشری با ذات الهی برقرار می‌نماید، آن وجه از توحید برجسته می‌گردد که خداوند را به منزله منبع صدور نیکی‌ها به بشر معرفی می‌کند. در عین حال، مفهوم مبارزه نیز متناظر خود را در توانا بودن و قادر مطلق بودن باری تعالی نشان می‌دهد که موجد اراده آزاد بشری برای تحقق کمال مطلوب‌هاست:

طرز فکر خداپرستی همان‌طور که جهان را بی‌هدف نمی‌داند، انسان را نیز شایسته هدفی عالی در زندگی می‌داند، این طرز فکر... به حقیقتی مطلق و قادر و توانا به نام خدا اعتقاد دارد که ظهور پرتوی از آن در انسان موجب عقل و اراده و وجدان و سایر فضایل انسانی است. به همین لحاظ طرز فکر خداپرستی افراد انسانی را قادر و توانا می‌بیند که با توجه به خدا (کمال مطلق)... از دستورات عقل خیراندیش پیروی نماید و با توسعه فکر چاره‌گر خود شخصیتی قوی و نیرومند احراز کند (نخشب، بی تا (ب): ۲۸۰-۲۷۹).

پذیرش مفهوم مدرن پیشرفت و ترقی که آرمان و غایت مدرنیته و روشنگری محسوب می‌شود، در منظومه نخشب، ترجمانی اسلامی یافته و با جرح و تعدیل فراوان پذیرفته شده است، در حالی که سویه‌های غیراسلامی، جبرگرا و نفع‌انگار آن که مبتنی بر تکاثرطلبی و خودپرستی صرف می‌باشد، پالایش شده است. پذیرش این مفهوم مدرن، در آن سویه از توحید نمایان می‌شود که دربردارنده و متضمن تعریفی از یک جریان تکاملی برای حیات مادی و معنوی بشر است (نخشب، بی تا (ب)، ۲۸۰، نکوروح، ۱۳۷۷، ۲۳-۲۴).

وارد شدن مفهوم حزب به منظومه نخشب و ضرورت‌های مبارزه حزبی و وحدت درونی حزب، یگانگی میان اعضا، پرهیز از تشتت و اختلاف و پراکندگی و دور ماندن از فراکسیون‌پرستی و انشعاب را اقتضاء می‌کند. لذا این مفهوم نیز سبب برجسته شدن آن جنبه از توحید می‌شود که بر وحدانیت خداوند تاکید می‌ورزد. بنابراین وحدت و یگانگی از ویژگی‌های خداوند است و تشتت و اختلاف از کفر و اهریمن صادر می‌شود. مابه‌ازای سیاسی توحید در درون حزب اسلامی بازتاب می‌یابد که عبارتست از یکپارچگی اعضا. طرز فکر خداپرستی عالی‌ترین مکتب و جهان‌بینی را عرضه می‌کند. مبنای وحدت حقیقی

نیز نه عواملی همچون خون و نژاد بلکه گردآمدن افراد حول کلمه «الله» است و بنیاد سازماندهی و تشکلیابی که برپایه مکتب و بینش توحیدی استوار است، وحدت درون حزبی را تضمین می‌نماید (نجشب، بی تا(ب): ۲۸۶).

نجشب با وارد کردن مفاهیم مدرنی نظیر انقلاب اجتماعی، تفسیری مبارزه‌جویانه و ستیزه‌گر از اسلام و توحید عرضه می‌کند که با منطق دین‌داران هوادار رکود و خموشی و عافیت‌طلبان خواهان سکوت در برابر نظم ناعادلانه و به تعبیر وی «جمعی کوتاه‌اندیش سازشکار» مرزبندی و تفاوت بارزی دارد. به واسطه این منطق نوین است که نجشب درمندانۀ انفعال و بی‌تفاوتی متشرعان منفعلی را که مهر سکوت بر لب نهاده‌اند و خود را به دین راضی می‌کنند، مورد شماتت قرار می‌دهد و با آوردن روایتی از حضرت علی(ع) به آنان نهیب می‌زند که: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»<sup>۷</sup>. نجشب با سود جستن از تحلیل طبقاتی و متأثر از جامعه‌شناسی مارکسیستی، بر تأثیرپذیری فرهنگ از قدرت سیاسی و لاجرم هضم آن در نظم طبقاتی موجود و تبدیل آن به ایدئولوژی و ابزار استثمار و سلطه طبقاتی در خدمت بورژوازی و هیئت حاکمه سرمایه‌داری تأکید می‌کند. به عقیده وی در اجتماع طبقاتی که همه‌چیز مسخ می‌شود و به سود طبقه حاکمه رنگ می‌گیرد، دین هم به صورت سنگر استعمار و وسیله تخدیر اعصاب و تسکین روح قیام و عصیان، در برابر ظلم جباران به کار می‌رود. وی با یادآوری قیام‌های توده‌ای موسی(ع) در برابر فرعون، ابراهیم(ع) در برابر نمرود، مسیح(ع) در برابر خدایان ثروت و حسین بن علی(ع) در برابر دستگاه یزیدی، در پی نمایاندن حقیقت سوسیالیستی ادیان و روح ضداستعماری توحید بود. با این نگاه، نجشب نتیجه می‌گیرد که در اجتماع انسانی بی‌طرفی معنی ندارد، زیرا به سود دستگاهی است که ظلم و جنایت می‌کند. بنابراین «دو راه بیشتر نیست یا باید مبارزه کرد یا باید به این همه جنایت و بی‌شرمی صحنه قبولی زد» (نجشب، ۱۳۳۱ (ج): ۱۱۴-۱۱۳). به یک کلام، مفهوم مدرن انقلاب اجتماعی و مبارزه، خصولتی ستیزه‌جو و مبارزه‌گر به توحید اسلامی می‌بخشد و توحید را در راستای خود به خط می‌کند.

نجشب می‌پذیرد که ممکن است دین به ابزار دست سرمایه‌داران تبدیل شود، اما او فوراً میان الگوی آرمانی از اسلام و اسلام طبقاتی در خدمت سرمایه‌داران و هیئت حاکمه تمایز قائل می‌شود. وی ضمن رد تعمیم تحلیل ماتریالیستی به شاکله و کلیت دین، تحلیل طبقاتی را به‌عنوان جنبه‌ای مثبت از مارکسیسم می‌پذیرد و می‌کوشد تا از سویه‌های رهایی‌بخش

روایت سوسیالیستی مدرنیته سود جوید. نخشب در جزوه «آیا امیای هست؟» ضمن تشریح مناسبات اجتماعی ظالمانه و طبقاتی پرسید:

آیا این روابط اجتماعی و این نظامات موجود، همیشگی و ابدی و لایتغیر است؟ به نظر ما این نظام منحط و این روابط مندرس اجتماعی همیشگی و جاودان نیست. در بسیاری از نقاط جهان نظایر این مقررات و نظامات به گوشه کتاب‌های تاریخ رانده شده و قهرمانان نگهبان آن سیستم‌ها هم به زیر خاک مدفون شده‌اند. اگر این است خواست خدایان! چه پلید و ظالم و بدکنش و بدسیرتند این خدایان. چنان‌که وقتی ابراهیم را در محکمه حاضر کردند و گفتند: آیا این تو بودی که این خدایان را سرشکستی، پس از چند جمله انقلابی فریاد زد: «تَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ»<sup>۱</sup> این نظام و این دستگاه و این تاسیسات همه ساخته و پرداخته شما و مثل شماست. شما می‌توانید این روابط اجتماعی و این شکل زندگی را دگرگون سازید، اگر به خدای یگانه و به قدرت جاودانی حق ایمان آورید، اگر به قدرت خلاقه انسانی و اراده نیرومند خود تکیه نمایید (نخشب، بی تا (الف): ۳۳۵-۳۳۶).

نخشب، الگویی تحقیقی از سوسیالیسم عرضه کرده بود و می‌کوشید تا به مدد آن، تصویری از آرمانشهر توحیدی آینده ترسیم نماید و مانیفستی برای چگونگی گام برداشتن در زمان حال به سوی آن آرمانشهر نیز تنظیم کند. از این رو، اسلام عصر پیامبر(ص) و امام علی(ع) در نزد نخشب، الگویی از مبارزه علیه نظم طبقاتی، برپاداشتن قسط و عدالت اجتماعی و مصداق بارز تحقق توحید در اجتماع دانسته شد و وی موکداً از سرشت - سوسیالیستی و عدالت‌خواهانه اسلام، سخن به میان آورد که در تضاد اساسی و بنیادین با «دین ساخت دست سرمایه‌داران» بود. وی با نقد بهره‌برداری ایزاری و سازش‌کارانه از دین برای حفظ وضع موجود، جنبه عدالت‌خواهانه اسلام را برجسته ساخت و نوشت:

آن دین سوسیالیست وحشی‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین ملل دنیا را به اوج عظمت و ترقی رساند، حکومت‌های اشرافی و جابرانه ایران و روم را در برابر اعراب به زانو درآورد، مردم سیزده قرن پیش را از عدالت اجتماعی و آزادی و صلح و صفا بهره‌مند ساخت. سازمان طبقاتی را زیر و رو کرد و جامعه‌ای بدون طبقه که اول شخص مملکت با پست‌ترین افراد کشور در یک سطح زندگی می‌کردند، به وجود آورد. این دین، حربه استعمار و سنگر سرمایه‌داری و مایه خفت و ذلت ما گردیده‌است. آن دین سوسیالیست موجد عظمت و پیشرفت و ترقی بود. این دین، وسیله انحطاط و عقب‌ماندگی و تن‌دادن به حکومت ظالمانه دول استعماری جهان است (نخشب، ۱۳۳۰: ۲۱-۲۰).

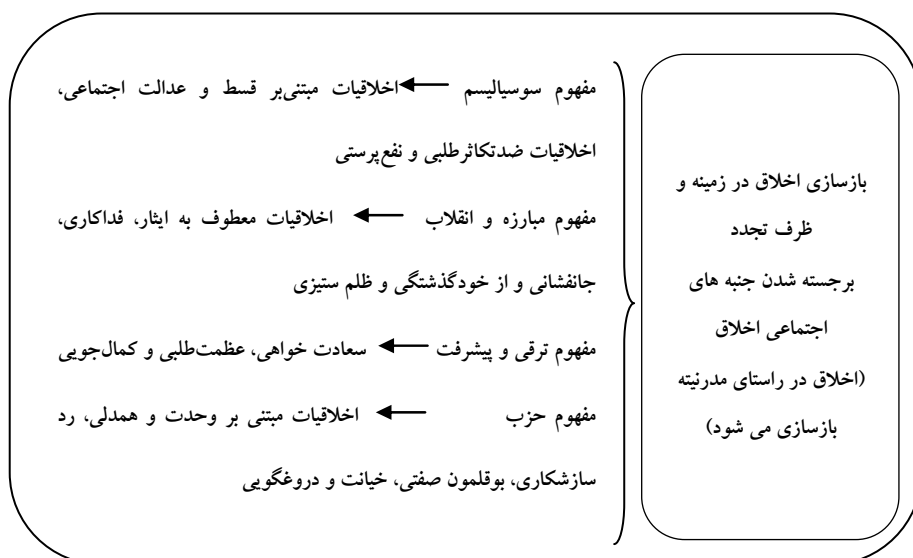
به نظر نجشب، لازمه مبارزه با هواداران نظم موجود اتکاء به جهان‌بینی توحیدی است، اما علاوه بر آن، حذف و برچیدن مناسبات طبقاتی و کارگزاران آن که معرف شرک و خدایان شمرده می‌شوند، نیز، لازمه استقرار جامعه توحیدی شمرده می‌شود. البته مفهوم مبارزه انقلابی، ترجمان اسلامی پیکار طبقاتی مارکسیستی است، که چه از حیث شکل و چه به لحاظ محتوا، تفاوت قابل توجهی با مفهوم مارکسیستی مبارزه طبقاتی یافته‌است و برخلاف مبارزه طبقاتی، این مفهوم مدرن تعدیل شده که براساس مصادیق اسلامی معرفی گردیده، تنها در سایه اراده آگاهانه افراد و ایثار آنان در راه هدف و نه به صورت جبری تحقق می‌یابد و بیشتر در ادبیات نجشب به معنای مبارزه و جهاد مقدس همه مسلمانان با طبقه حاکم و نیز ماتریالیسم به‌کار رفته است؛ مبارزه و مفهوم مدرنی که براساس مصادیق اسلامی تعریف و مترادف با عمل انقلابی ابراهیم(ع) و سازگار با روح انقلابی توحید دانسته شده‌است.

مابه‌ازای اجتماعی شرک و توحید و نزاع میان آن‌ها زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم نجشب، هسته مثبت دیالکتیک را پذیرفته و معتقد بود که مفهوم دیالکتیک باید در یک دستگاه فکری و فلسفی درست به کارافتد. پذیرش مفهوم دیالکتیک، آسان‌تر می‌تواند جدال دائمی حق و باطل، خیر و شر و توحید و شرک و تضاد میان نیروهای اجتماعی که نمایندگان و مصادیق این مفاهیم دینی به‌شمار می‌روند تبیین نماید، چنان‌که وی در جزوه «نزاع کلیسا و ماتریالیسم از نظر دیالکتیک»، از این هسته مثبت، سود جسته است و کوشید سنتز میان آن‌ها را تشریح نماید. با پذیرش اصل تضاد، گام بعدی تعیین مصادیق عینی حق و باطل، توحید و شرک در میان نیروهای اجتماعی و بازسازی آن در چارچوب زبان نمادین مذهب است؛ به‌این ترتیب تلاش و مبارزه برای تحقق عدالت و آزادی صبغه‌ای الهی یافته و به منزله جهادی برای رفع شرک از شئون اجتماعی و لازمه تحقق مابه‌ازای مثلی آن، یعنی استقرار جامعه توحیدی بر روی زمین خواهد بود.

## ۵.۵ تأثیر مدرنیته بر اخلاق

اخلاق، پیوندی تنگاتنگ با تعریف نجشب از سوسیالیسم دارد. در نظر نجشب، سوسیالیسم، عبارتست از حاکمیت اجتماع بر منابع اقتصادی و روابط تولیدی و اجتماعی (نجشب، بی تا (ب): ۳۰۶). طبعاً چنین تعریفی از کمال مطلوب سوسیالیسم، تعریف نجشب از اخلاق و عمل اخلاقی را نیز قالب بخشیده و اخلاق را با آرمان اجتماعی برابری و آزادی

متناسب و سازگار می‌سازد. اگر سوسیالیسم، حاکمیت اجتماع بر منابع اقتصادی و اجتماعی است، اخلاق نیز عبارت از: عمل به آن صفات و سجایا و رفتارهای انسانی است که در انجام آن‌ها مصالح اجتماعی و زیر پا گذاشتن تمایلات شخصی و پیروی از دستورات عقل رعایت شده باشد و از این لحاظ هر عمل اخلاقی مستلزم فداکاری خاصی است (نخشب، بی‌تا(ب): ۲۹۲-۲۹۱). بنابراین، مبنا قرار گرفتن چشم‌انداز مدرنیته در آرای نخشب، سبب می‌شود که نوک پیکان اخلاق نیز در راستای مفاهیم مدرن و معطوف به نوسازی اجتماعی قرار گیرد.



به نظر نخشب، آن دسته از سجایای اخلاقی می‌توانند در نوسازی اجتماعی نقش موثری ایفاکنند که دارای سرشت و خصلت اجتماعی برجسته باشند و مهمترین ارزش‌های اخلاقی که ناظر بر حاکمیت اجتماع هستند، عبارتند از ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر قسط و عدالت اجتماعی، اخلاقیات ضد تکاثر طلبی، سودجویی، زراندوزی و نفع‌پرستی که با مفاهیم سوسیالیسم و برابری سازگاری دارد. وی در «فرهنگ واژه‌های اجتماعی»، غایت سوسیالیسم را این گونه بیان می‌کند:

سوسیالیسم می‌خواهد آزادی اجتماعی و همگانی به‌جای آزادی عده‌ای محدود، استقلال اکثریت خلق به جای اسارت آن‌ها در زیر یوغ خدایان پول، عدالت و برابری به جای ظلم و اختلاف طبقاتی، حکومت کار و تقوی و فضائل انسانی به جای

حکومت پول و ریا و ظاهرسازی برقرار گردد ... بعد از هزاران سال زندگی در شرایط سخت اجتماع طبقاتی، انسان عدالت‌خواه، موقعیت را برای تحقق دادن به آرزوهای عقلانی خود مساعد دیده و اینک با اتکا به نیروهای حقیقی و آزادمنشی ارکان کاخ کهنسال اجتماع فرتوت را متزلزل ساخته (نجشب، ۱۳۳۱(د): ۲۵۱).

افزون بر مفهوم سوسیالیسم، راه رسیدن به سوسیالیسم نیز اهمیت داشت و تنها در پرتو مبارزه پیگیر و تلاش برای انقلاب اجتماعی، قابل تحقق بود. در جریان مبارزه سیاسی نیز طیفی از فضائل و رذائل اخلاقی مطرح می‌شدند، ایشار، از جان‌گذشتگی، شرافت و حقیقت‌خواهی، در زمره مهمترین ارزش‌های اخلاقی و خودپرستی و ضعف و زبونی و جن، جزو مهمترین موانع مبارزه سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شدند (نجشب، ۱۳۳۱(ج): ۱۱۶).

همچنین اعتقاد به حرکت در مسیر تکامل، پیشرفت و ترقی، معنای حقیقی اخلاق است. لذا مفهوم ترقی و پیشرفت بر اخلاقی تاکید می‌کند که معطوف به توجه به کمال انسانی است، از این رو، معنای اخلاق، هر روز به کمال، نزدیک‌تر و شخصیت خود را نیرومندتر و در گردش چرخ اجتماع، بیشتر موثر بودن است. حرکت در مسیر کمال، پیشرفت و ترقی نیازمند عزت نفس، اراده نیرومند و حاکمیت بر خویشتن و ارزش‌های اخلاقی است که مقوم خودسروری انسان بر خویشتن باشد (نجشب، بی‌تا(ب): ۲۹۶). مفهوم مدرن حزب که کانون سازماندهی افراد آرمان‌خواه و ابزار تشکیل‌یابی توده‌هاست، سبب برجسته شدن طیفی از سجايا و مفسد اخلاقی در نوشته‌های نجشب شده است. اپورتونیسیم یکی از مهمترین مفسد اخلاقی درون حزبی است و ناشی از عدم ایمان و وفاداری به یک مکتب فکری می‌باشد، اپورتونیسیم، سازشکاری و بوقلمون‌صفتی، بی‌پرنسیپی، بی‌اعتقادی و بی‌بند و باری در برابر فضیلت، تقوا و فداکاری در زمره رذیله‌های اخلاقی‌اند که منجر به شکست قطعی و اضمحلال پیروان آن می‌گردد. از دیدگاه نجشب، همین عوامل جزو موانع اصلی وحدت در میان اعضای حزب نیز هستند و تشکیل‌یابی و سازماندهی اعضا را با مشکل مواجه می‌سازند، عواملی که در متن اجتماع نیز به چشم می‌خورند و از وحدت میان توده‌ها جلوگیری می‌کنند (نجشب، بی‌تا(ب): ۲۸۴).

## ۶.۵ تأثیر اخلاق بر عقیده

تأثیر اخلاق بر توحید در آرای نجشب به صورت

نهضت فکری و اخلاقی» نمودار گردیده است که به آزاد شدن پتانسیل اجتماعی توحید و تقویت اراده‌ها در مبارزه با عوامل شرک، سلطه و استثمار و رهایی انسان، یاری می‌رساند و پروژه نخشب را به هیئت یک پروژه رهایی‌بخش تمام عیار تبدیل می‌کند. به نظر می‌رسد مولفه ششم از چارچوب نظری این نوشتار، به خوبی قادر به تبیین و توضیح ساز و کار شکل‌گیری منظومه فکری نخشب و حلقه تکمیل‌کننده زنجیر اندیشه‌ورزی وی باشد. نقطه عزیمت نخشب در مبارزه اجتماعی، چگونگی تحقق امر رهایی مردم از سه انقیاد اساسی و تاریخی سیاسی (استبداد و خودکامگی)، اجتماعی و اقتصادی (بردگی و بهره‌کشی از کار انسان‌ها) و فرهنگی (تابعیت کورکورانه فکری و فرهنگی از مراجع بیرون از فکر و اراده آزاد و مستقل فرد) بود. نخشب در مواجهه با واقعیات عصر خویش، نقش توقف جریان اندیشه‌ورزی، انحطاط فکری و اخلاقی را به عنوان عامل اصلی انقیاد ملت ایران تصور می‌نمود. نخشب با عنایت به این بحران فکری و اخلاقی که زمینه اسارت مردم را در بند خرافه‌پرستی، جادو و باوری، خداپنداری قدرت‌های استبدادی و ابرقدرت‌های استعماری فراهم می‌کند، کوشید تا از این خدایان زر و زور و تزویر افسون‌زدایی کند و مردم را از بند از خودبیگانگی برهاند. او به این نتیجه رسیده بود که هدف اصلی در مبارزه، تحقق آرمان‌های انسانی و رهایی انسان است و تعالیم اصیل مذهبی، چون به رهایی انسان کمک می‌کند، مورد توجه وی قرار می‌گیرد. رهایی از پرستش بت‌ها و اربابان گوناگون و توجه صرف به حقیقت هستی یعنی خدا، لازمه رهایی انسان از قیود بازدارنده است یعنی: «محو و نابودی خدایان مجعول، بت‌های پرزرق و برقی که در گوشه و کنار دنیا، در محیطی تاریک، در نتیجه حکومت جهل و نادانی و موهوم پرستی مردم را به پرستش خود وادار کرده بودند و از خون دل مردم، بساط خود را رنگین‌تر و با خرابی کانون سعادت هزارها خانوار قصر مجلل خود را زیباتر و بلندپایه‌تر ساخته است (نخشب، ۱۳۲۰: ۹۹-۹۸).

بت‌های مادی و طبقاتی، اذهان مردم را با موهومات و خرافه‌ها آلوده می‌سازند و با توجیه نظم غیرعادلانه و ظالمانه، ذهن و فکر آنان را در کنترل خویش می‌گیرند از این‌رو رفته رفته گوهر حقیقی دین، توحید، در محاق فراموشی می‌افتد. در جامعه شرک‌زده، اذهان توده‌ها در بند و گرفتار بت‌های مادی و خدایان ثروت و قدرت است. اگر یک خدا در آسمان وجود دارد، مابه‌ازای مادی آن یک شاه بر زمین است. این پندار سلسله مراتبی از جایگاه و نقش توحید، نگرشی تنخیری به رابطه لاهوت و ناسوت، محسوب می‌باشد که بذر رکود و جمود و تقلید را در میان مردم می‌پاشد، تسکین‌دهنده روح قیام و مبارزه است و مانع از شکوفایی و تقویت اراده و استعداد افراد جامعه می‌گردد، اما انسان‌ها زمانی

می‌توانند در تحولات و پویای اجتماعی و سیاسی متمرثر باشند که از اسارت افکار زبون کننده و معتقدات عجز آوری که انسان‌ها را عبد و بنده قدرت‌ها و بت‌های مادی و ذهنی می‌سازد، آزاد شوند و به تعبیر نجشب باید عقول آدمیان از پرستش خدایان مجعول رهایی یابد.

در اندیشه سیاسی نجشب، قدرت‌های استعماری، هیئت حاکمه بورژوا و معماران نظم طبقاتی حاکم در کنار هواداران خرافه‌ها و پاسداران سنت‌های ارتجاعی، همگی در زمره شرک و مصداق خدایان زر و زور و تزویر شمرده شده‌اند و همچون بت‌هایی هستند که مردم از سر عجز و زبونی سر سجده بر آستان‌شان می‌سایند. این بت‌های مادی و فکری در عین حال سبب بروز مفسد اخلاقی می‌شوند و تخم جبن و بی‌ارادگی و گدامنشی را در میان مردم می‌کارند تا منافع و امتیازات خویش را حفظ کنند. خدایان زر و زور، شخصیت و اراده مستقل انسان‌ها را خورد می‌کنند و با ترویج اخلاقیات منحط و ضد ارزش‌ها، آنان را به صورت آدمک‌های بی‌اراده درمی‌آورند (نجشب، ۱۳۳۱(د): ۲۴۲) و از آن‌جا که در تمام طول تاریخ، در هیچ کجای دنیا و در هیچ یک از اجتماعات بشری سابقه نداشته که خدایان زر و زور، خود، دست از تباهی و بیداد بشویند، تنها از طریق مبارزه پیگیر، باید به نبرد آنان شتافت و اینجاست که قدم نخست، عبارت خواهد بود از یک نهضت فکری و اخلاقی برای آزاد ساختن افکار و تقویت اراده‌ها و خودسروری انسان. کوشش مردان متفکر و آزاده دنیا نیز «برای در هم‌ریختن کاخ اشرافیت و نجات خلق از قید افکار بی‌پا و ناروایی بوده که عقل مردم را به زنجیر داشتند و از رشد نهال انسانیت و بروز استعدادهای انسانی جلوگیری می‌کردند» (نجشب، ۱۳۳۱(د): ۲۴۳). نجشب بر این باور بود که گسترش پروپاگاندا و تبلیغات دروغین سیاستمداران، سبب از خودبیگانگی و تحمیق و استحمار توده‌ها می‌شود که این امر ناشی از گسترش دروغ و کتمان حقایق در جامعه می‌باشد. در این زمینه وی با یادآوری نقش فریبکارانه فرعون و جادوگران در استحمار و استعمار مردم در دوران حضرت موسی(ع)، فروپاشی حکومت ظالمانه فرعون را ناشی از گسترش نهضت فکری و اخلاقی موسی(ع) و درخشش آفتاب حقیقت، تلقی نمود (پیمان، بی‌تا: ۱۷-۱۶). به باور وی، رها کردن مردم از بند زنجیرهای اسارت بار ذهنی و مادی و نابود ساختن خدایان زر و زور و تزویر که مردم از سر عجز و بی‌ارادگی بر آستان‌شان سر به سجده می‌سایند، هدف اصلی مبارزه انسان مسلمان است و سوسیالیست واقعی به نظر او، کسی است که «در جهت نیرومندی اجتماع و مبارزه با خدایان مجعول و نیروهای اهریمنی و برانداختن دکان‌ها و



بت‌خانه‌ها صمیمانه و صادقانه تلاش می‌کنند» (نخشب، بی‌تا(ب): ۳۰۳). بسط و گسترش ارزش‌های اخلاقی و جنبه‌های رهایی‌بخش و آرمان‌خواهانه آن، رفع موانع طبقاتی، زدوده شدن خرافه‌ها و افشای دروغ‌های خدایان زر و زور در پرتو نقش‌آفرینی اجتماعی توحید در حیات انسانی صورت می‌پذیرد و سیمای عدالت‌طلبانه توحید و ارزش‌های متعالی منبعث از آن، زمینه‌نوسازی اجتماعی را فراهم می‌کند. از اینجاست که کوشش در راه نابودی خدایان ثروت و قدرت، مصداق دفع شرک و عملی در راستای تحقق توحید حقیقی در جامعه اسلامی شمرده می‌شود (نکوروح، ۱۳۷۷: ۱۵۷-۱۵۲).

نخشب بنیان این نهضت فکری و اخلاقی را بر یک جهان‌بینی الهی و توحیدی، استوار ساخت که با سودجستن از خرد بشری و جنبه‌های رهایی‌بخش اخلاق و توحید، شالوده یک ایدئولوژی مبارزاتی و مانیفست راهنمای عمل عرضه می‌کرد تا بتواند اذهان مردم را از بند زنجیرها و رسن‌های بردگی رهایی بخشد و با تقویت اراده‌های آنان به واسطه دورساختن مردم از رذائل اخلاقی، نفع‌پرستی و تکاثرطلبی و مهار تمایلات نفسانی، مردم را بر مقدرات خویش حاکم سازد:

اینک با اتکاء به نیروهای حق‌طلبی و آزادمنشی، ارکان کاخ کهنسال اجتماع فرتوت را متزلزل ساخته، ستون‌های معبد پرستش‌بت‌ها یکایک از هم فرو می‌ریزد و پرستندگانی که در محیط تاریکی و جهل، قدرت اراده و روح آزادگی خود را از دست داده بودند...خدایان مجعول را برهنه و عریان، عاری از هر نوع قدرت و فضیلت دیدند (نخشب، ۱۳۳۱(د): ۲۵۱).

در نتیجه همین نهضت فکری و اخلاقی است که بساط ظلم و خودسری برچیده شده و سوسیالیسم و دموکراسی برقرار گردیده و سیاستی امپریالیستی از صحنه اجتماع طرد گشته است و مردم بر مقدرات خویش مسلط شده‌اند.

نخشب استقرار «کلمه‌الله» و تحقق «لیس کمثله شی» را در وهله نخست در گرو محور جامعه طبقاتی و کارگزاران آن می‌دانست و معتقد بود که برای بنای یک جامعه اسلامی، نخست باید «ستم طبقاتی»، «فرمانروایی پول» «جریان کثیف بورژوازی» و «بت‌های مادی» را برانداخت؛ لذا اولویت نخست، رفع و دفع موانع و عوامل بازدارنده بندگی خدا و مبارزه با خدایان زر و زور و اهمیت قائل شدن برای مبارزه در راه استقرار آزادی و برابری است. از آن‌جا که در اندیشه نخشب، توحید و شرک هر دو مابه‌ازایی اجتماعی دارند، لذا اتکاء به طرز فکر و مکتب توحیدی برای تحقق سوسیالیسم ضرورت دارد و تحقق سوسیالیسم و

دموکراسی و برانداختن نظام طبقاتی از طریق عمل انقلابی-الهی در پرتو یک نهضت فکری و اخلاقی نیز زمینه‌ساز رهایی انسان، تحقق توحید و محو شرک است. مبارزه در راه نوسازی اجتماعی و تحقق ارزش‌های سوسیال دموکراتیک با ارزش‌های توحیدی و اخلاقی پیوند می‌خورد و کیفیتی متفاوت از یک مدرنیزاسیون بی‌روح و مادی، جلوه‌ای الهی می‌یابد.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش بودیم که نجشب چگونه اسلام و مدرنیته را در قالب یک منظومه نوین از نو صورتبندی و بازسازی می‌نماید؟ در این مسیر از الگوی ارکان سه‌گانه و تعاملات شش‌گانه بهره گرفتیم. با حرکت از الگوی ارکان سه‌گانه اسلام، نخست نشان دادیم که محمد نجشب در تلاش به منظور ارائه مانیفستی برای تغییر اجتماعی به بازسازی سنت دینی و بازنگری در مذهب از چشم‌انداز قرآن و میراث دینی رسید؛ اما وی در مسیر بازسازی سنت دینی به جای تاکید بر شریعت گروهی و فقه‌مداری معتقد به بازگشت به جوهره و روح حقیقی دین یعنی توحید و خداپرستی و ارزش‌های برخاسته از آن بود.

وی از ارکان سه‌گانه اسلام بر دو جزء نخست عقیده و اخلاق تاکید نمود و فقه در منظومه سیاسی وی جای خود را به مفاهیم مدرن سوسیالیستی نظیر انقلاب اجتماعی، مبارزه، سوسیالیسم، دموکراسی، دیالکتیک و... داد و نجشب تلاش کرد تا با ابتکارها و نوآوری‌های گوناگون و بهره‌گیری از سویه‌های رهایی‌بخش مدرنیته و مفاهیم سوسیالیستی، چشم‌اندازی نوین از سنت دینی را تعریف و بازسازی نماید تا به زعم خویش از این رهگذر، اسلامی عصر خود را از حصار تنگ پندارهای خرافاتی، جمود، تحجر و قشری‌نگری خارج سازد و به واسطه بازسازی دین در ظرف و زمینه تجدد، ایدئولوژی پویا و برانگیزاننده‌ای عرضه نماید تا اسلام به واسطه فعال شدن ظرفیت‌های مغفول مانده‌اش بتواند در تحولات و مبارزات اجتماعی و دگرگونی‌های سیاسی نقشی موثر ایفا نماید. در واقع، تجربه نهضت خداپرستان سوسیالیست، در زمره یکی از نخستین تجربه‌های اندیشمندان مسلمان ایرانی در جهت آشتی‌دادن و سازگار ساختن اسلام و مدرنیته به‌شمار می‌رود. افزون بر این، تلاش برای احیای هویت دینی، طراحی منظومه‌ای اسلامی و توانمندسازی اسلام در برابر ایدئولوژی‌های رقیب و مهاجم و کارآمد نشان‌دادن آن برای

دگرگونی مناسبات ناعادلانه و تغییر اجتماعی، از نوآوری‌های نخشب و جریان وی در دهه ۳۰ محسوب می‌شود.

نخشب، قائل به جهت‌گیری مترقی و سرشت پویا و عدالت‌خواهانه اسلام بود و به‌رغم پذیرش افق و عقلانیت مدرن، کوشید تا با سودجستن از توحید و اخلاق اسلامی، رهوار سرکش و رام‌نشدنی مدرنیته را لگام زند و آن را در خدمت نوسازی اجتماعی و اقتصادی متناسب با شرایط بومی ایران درآورد. پروژه فکری نخشب در وهله نخست پروژه‌ای رهایی‌بخش در راستای دگرگونی و تغییر اجتماعی بود که وی عناصر و مولفه‌های اصلی آن را در واکنش به بحران‌های اجتماعی دو دهه ۲۰ و ۳۰ شمسی و ناکارآمدی و بی‌برنامگی دولت و گروه‌های سیاسی، به ویژه ناتوانی‌شان در ارائه و عرضه برنامه‌ای جهت تحقق عدالت اجتماعی صورتبندی نمود و از آن‌جا که ریشه اصلی نابسامانی‌ها، معضلات اجتماعی و اقتصادی کشور، شکست و فروپاشی گروه‌ها و اجتماعات سیاسی در تلاطم طوفان‌های سیاسی را حاصل و پیامد عدم اتکاء به «یک مکتب فکری» و فقدان پشتوانه‌ای محکم از ایده‌ها و باورهای ذهنی دانست که «الهام‌بخش تعلیمات و نظریات خاص اجتماعی» باشد. به این ترتیب، اهمیت و جایگاه نقش جهان‌بینی، ایدئولوژی و عوامل فرهنگی در نظر نخشب، وی را به بازسازی رادیکال سنت دینی رهنمون ساخت.

نخشب با بهره‌جستن از بینش توحیدی و اخلاق کوشید تا جنبه‌های الحادی، جبرگرایانه و تکاثرطلبانه سوسیالیسم و سرمایه‌داری را به‌بوته نقد کشیده و روایتی متقح و بومی از سوسیالیسم عرضه کند. نخشب عقلانیت مدرن را می‌پذیرفت، اما منفعلانه هم‌دربرابر آن تسلیم نشد و تلاش کرد تا مفاهیم مدرن را براساس مصادیق برگرفته از میراث دینی و تجربه صدراسلام، پیراسته و بومی نماید و سوسیالیسم را از پشتوانه ماتریالیستی آن جدا و بر پایه‌های توحید و اخلاق استوار نماید. در حقیقت، نوسازی اجتماعی، مبارزه با فقر، نابرابری و تبعیض طبقاتی با سودجستن از عقل و خرد بشری و تلاش برای استقرار یک نظام عادلانه و پیشرو، مستلزم عرضه روایتی از دین است که با رکود و خمودی به مخالفت برخیزد و مبارزه سیاسی و اجتماعی مردم در راستای استقرار یک نظم عادلانه و تحقق آزادی و برابری را پشتیبانی و حمایت نماید. به این ترتیب جنبه‌های رهایی‌بخش و اجتماعی توحید و اخلاق در خدمت نوسازی اجتماعی و مبارزه قرار می‌گرفت. لذا نخشب خواستار یک نهضت فکری و اخلاقی برای آزادکردن اذهان از بندت‌ها و خدایان زر و زور بود تا با تحقق روح حقیقی توحید در زندگی مردم، اراده‌های افراد تقویت شود و با

رهاشدن از شرک، آزادی و برابری را متحقق سازند. بدین ترتیب، نخب در قالب این منظومه ایدئولوژیک، اسلام و مدرنیته را در یکدیگر تلفیق نمود و منظومه اسلام سوسیالیستی را عرضه داشت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. خطوط کلی چارچوب نظری این مقاله و ابعاد مفهومی آن پیشتر در مقاله ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام (برزگر، ۱۳۸۹: ۷۲-۴۳) به‌طور مبسوط تشریح گردیده و نمونه‌ای از کاربردی آن حول مفهوم آزادی، در مقاله آزادی در الگوی سه‌گانه اسلام به تفصیل مورد بحث قرار گرفته - است (برزگر، ۱۳۹۳: ۶۳-۳۵).
۲. گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست (قرآن کریم، حجرات، آیه ۱۳).
۳. هرکس به سهم خود و ارزش کار خود باید بهره‌بردار (قرآن کریم، نجم، آیه ۳۹).
۴. برای آنها گوش‌هایی است که نمی‌شنوند و چشم‌هایی است که با آن نمی‌بینند و قلب‌هایی که با آن درک نمی‌کنند (قرآن کریم، اعراف، آیه ۱۷۹).
۵. من مبعوث گردیدم تا مکارم اخلاق را تکمیل نمایم (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲).
۶. نماز و پرستش خداوند از کارهای ناشایست و پلید جلوگیری میکند (قرآن کریم، عنکبوت، آیه ۴۵).
۷. دشمن ظالم و یار مظلوم باش (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷: ص ۳۹۹).
۸. آیا می‌پرستید آنچه با دست خود تراشیده‌اید؟ (قرآن کریم، صفات، آیه ۹۵).

### کتاب‌نامه

- ایزدهی، سیدسجاد، (۱۳۹۲)، *نقد نگرش‌های حداثی در فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «ساختار فهم اندیشه سیاسی در اسلام»، *دانش سیاسی*، شماره ۳۵
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۹۳)، «آزادی در الگوی سه‌گانه اسلام، سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، تهران، مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت.
- بهرامی، روح‌الله، (۱۳۸۳)، *فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی محمد نخب به روایت اسناد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پیمان، حبیب‌الله، (۱۵ شهریور ۱۳۹۳)، «بنیادگرایی برپایه شریعت و خشونت: میراث مغفول محمدنخب و مهار بنیادگرایی»، *ایران فردا*، دور جدید، شماره ۴.

## ابراهیم برزگر و دیگران ۲۰۳

پیمان، حبیب الله، (بی تا) (۱۳۹۴/۷/۲۶)، *نهضت خدایپرستان سوسیالیست*، یک تجربه همیشه زنده، *مروری بر اندیشه های فلسفی ۶۷ اجتماعی دکتر محمد نخشب*، تهران، بی نا، وب سایت : <http://habibollahpeyman.com>

تقفی، مراد، (پاییز ۱۳۷۶)، «الگوهای نوآوری سیاسی در ایران (نگاهی به تجربه نهضت خدایپرستان سوسیالیست ۱۳۳۲-۱۳۲۲)»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۱۷، صص ۲۹-۹.

«ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین (ع)» (۱۳۸۱)، محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).

کاظمیان، مرتضی، (۱۳۸۳)، *سوسیال دموکراسی دینی (محمد نخشب و خدایپرستان سوسیالیست)*، تهران، نشر کویر.

مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۶۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. نخشب، محمد، (۱۳۲۰)، *نزاع کلیسا و ماتریالیسم از نظر دیالکتیک*، در مجموعه ای از آثار دکتر محمد نخشب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱.

نخشب، محمد، (۱۳۳۰)، *بشرمادی*، در مجموعه ای از آثار دکتر محمد نخشب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱. نخشب، محمد، (۱۳۳۱) (الف)، *انگیزه دگرگونی توده ها چیست؟، روزنامه مردم ایران*، در محمود نکوروح (۱۳۷۷)، *نهضت خدایپرستان سوسیالیست*، تهران، انتشارات چاپخش.

نخشب، محمد، (۱۳۳۱) (ب)، *ایران در آستانه یک انقلاب اجتماعی*، تهران، شپوه نو، در مجموعه ای از آثار دکتر محمد نخشب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱.

نخشب، محمد، (۱۳۳۱) (ج)، *حزب چیست؟*، در مجموعه ای از آثار دکتر محمد نخشب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱.

نخشب، محمد، (۱۳۳۱) (د)، *فرهنگ واژه های اجتماعی*، در مجموعه ای از آثار دکتر محمد نخشب. نخشب، محمد، (۱۳۳۲)، *نهضت خدایپرستان سوسیالیست؛ شبی ایران و خاورمیانه را فرا میگیرد*، *روزنامه مردم ایران*، در محمود نکوروح (۱۳۷۷)، *نهضت خدایپرستان سوسیالیست*، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.

نخشب، محمد، (بی تا) (الف)، *آیا امیدی هست؟*، در مجموعه ای از آثار دکتر محمد نخشب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱.

نخشب، محمد، (بی تا) (ب)، *چند نظریه از طرز فکر خدایپرستی*، در مجموعه ای از آثار دکتر محمد نخشب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱.

نکوروح، محمود، (۱۳۷۷)، *نهضت خدایپرستان سوسیالیست*، تهران، انتشارات چاپخش.